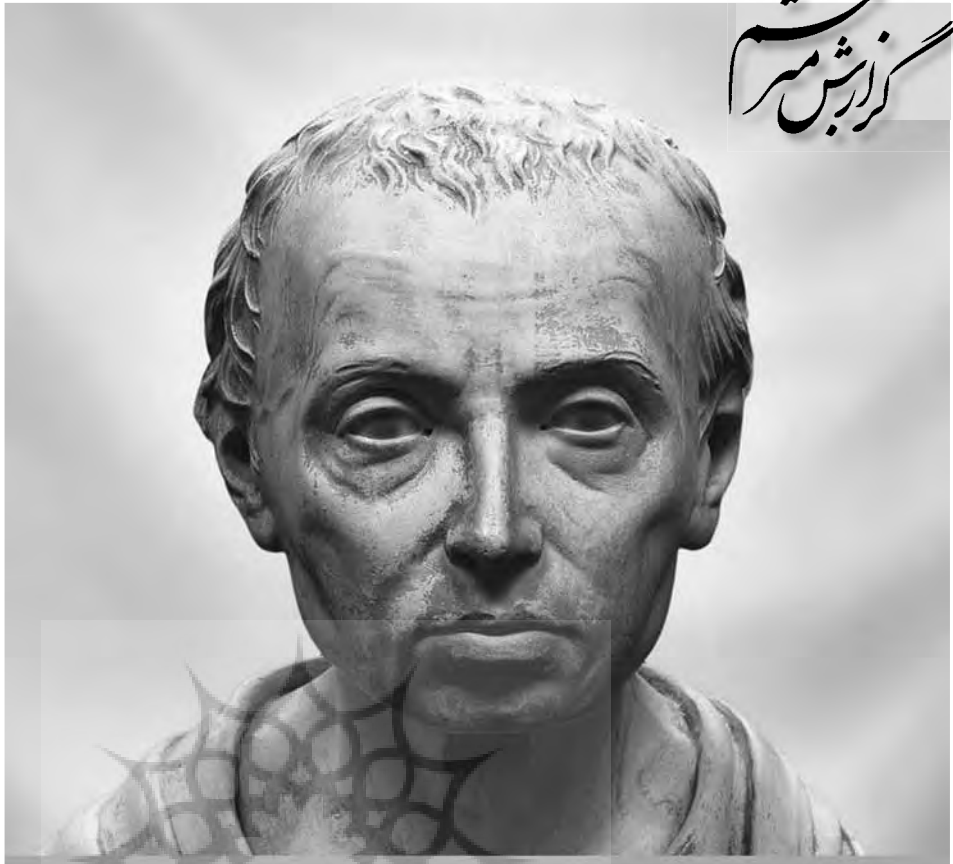




ایمانوئل کانت



پاسخی به پرسش

«روشنی بخشی چیست؟»^۱

ایمانوئل کانت

برگردان انگلیسی: مری گرگور

برگردان فارسی: موسی اکرمی

درآمد

یوهان فریدریش تسولنر (۱۷۵۳-۱۸۰۴)، دینیار پروتستان، که خود را از هواداران «روشنی بخشی» (Aufklärung) می‌دانست، در واکنش به نوشته بی‌امضای منتشر شده در شماره سپتامبر ۱۷۸۳ مجله برلینشه موناتسشریفت، که در آن ازدواج مدنی ستایش شده بود، مقاله ای را در شماره دسامبر مجله چاپ کرد که در پانویست آن پرسش «براستی روشنی بخشی چیست؟» را برنهاد و ارزش آن را کمابیش همسنگ پرسش از چیستی حقیقت دانست. پاسخی باین پرسش داده شد. در آغاز، در سپتامبر ۱۷۸۴، مقاله موزس مندلسزون (۱۷۲۹-۱۷۸۶) چاپ شد و سپس مقاله ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴)، با فرنام در پاسخ به پرسش روشنی بخشی



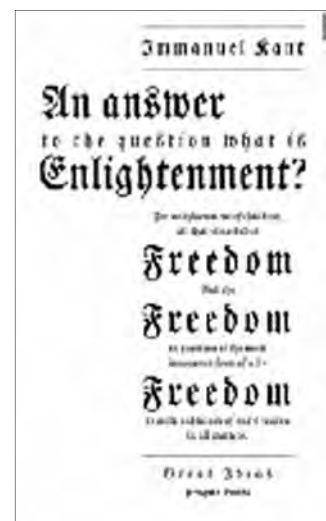
ایمانوئل کانت

چیست؟ [Beantwortung der Frage: “Was ist Aufklärung?”]، در شماره دسامبر ۱۷۸۴ انتشار یافت. پرسش تسولنر و نوشته‌هایی چون نوشته کانت از جایگاهی والا در تاریخ اندیشه برخوردار شدند. نوشته کانت بسا زمان‌ها به بسی زبان‌ها برگردانده شد. در زبان فارسی نیز چندین برگردان بر پایه متن آغازین و برگردان‌های انگلیسی و فرانسوی پدید آمده‌اند. از آنجا که این نوشته در رشته نوشته‌های کانت از انتشارات مرکز نشر کیمبریج برگردان انگلیسی دیگری یافته است، نگارنده دست به برگردان فارسی دیگری بر پایه این برگردان زد بی آن که خود این برگردان را دارای بیشترین هم‌ارزی با متن آلمانی بداند. سخن گفتن از ارزش پرسش تسولنر، ارزش پاسخ کانت، ناهمسانی‌های برگردانیده‌های فارسی، دلایل گزینش «روشنی بخشی» برای Aufklärung/enlightenment (در برابر پیشنهادهایی چون «روشنگری»، «روشنفکری»، «روشن‌نگری»، «روشن‌اندیشی»، «روشنی یابی»)، دلایل گزینش یا ساخت برابرندادهایی ویژه، و عرضه داشت برگردانی هر چه شایسته‌تر را به هنگامی دیگر می‌گذارم.

متن مقاله

روشنی بخشی همانا برون آیی انسان از نابالغی خود - بارشده است. نابالغی همانا ناتوانی از به کاربندی فهم خویش بدون راهبری دیگری است. این نابالغی خود - بارشده است هرگاه علت آن نه در نبود فهم، بلکه در نبود عزم و دلیری به کاربندی آن بدون راهبری دیگری باشد. *Sperere aude!* [=دلیر باش به خردورزی] سخنی از هوراس (۵۶۵ م. - ۸۰ م. پ. م.)، شاعر رومی. مترجم فارسی:]] از این رو «در به کار گیری فهم ویژه خویش دلیر باش» شعار روشنی بخشی است.

به سبب تن آسانی و ترسویی است که بخشی چنین بزرگ از انسان‌ها، دیری پس از آن که طبیعت آنان را از راهبری دیگر مردمان رهانیده است (*naturaliter maiorennes* [= بلوغ یافتگان با طبیعت])، باز دلخواهانه در همه عمر خویش نابالغ می‌مانند. و از این رو است که برای دیگران چنین آسان است که خود را چونان سرپرستان آنان برتری دهند. نابالغ بودن چه آسان است! اگر کتابی داشته باشم که برای من بفهمد، اگر رایزن روحانی ای داشته باشم که برای من وجدانی داشته باشد، اگر پزشکی داشته باشم که پرهیزانه خوراکی برایم برگزیند، و مانند آنها، هرگز نیازی نیست که خود را در رنج اندازم. مرا نیازی به اندیشیدن نیست اگر تنها بتوانم پولی بپردازم؛ دیگران به آسانی کار خستگی آور را برای من خواهند پذیرفت. آن سرپرستانی که مهربانانه راهنمایی بیشترین بخش آدمیان (و از آن میان همه جنس لطیف) را پذیرفته‌اند چنان می‌کنند که آنان گام برداشتن به سوی بلوغ را نه تنها رنج آور، بلکه همچنین بس خطرناک بدانند؛ پس از آن که آنان جانوران دستاموز خود را زبان بسته‌اند و این آفریدگان آرام را از دلیری برداشتن یک گام به بیرون از گاری ای که در آن محصورشان کرده‌اند بازداشته‌اند، خطری را بدانان نشان می‌دهند که هرگاه بکوشند راه را بپیمایند تهدیدشان می‌کند. اما این خطر برآستی چندان بزرگ نیست، زیرا آنان با چند بار افتادن بر زمین سرانجام راه رفتن می‌آموزند؛ اما نمونه ای از این گونه افتادن بر زمین آنان را ترسو می‌کند و معمولاً آنان را از تلاش بیشتر می‌هراساند.



بدینسان برای هر فرد بتنهایی دشوار است که از نابالغی ای که کمابیش سرشت او شده است، به درآید. او حتی بدان دلخوش است و برآستی اینک از به کاربندی فهم خویش ناتوان است، زیرا که هرگز اجازه نیافته است که [در این راه] بکوشد. قاعده‌های رفتار و دستوره‌های کار، ابزارهای مکانیکی به کار بندی خردورزانه، یا بهتر است بگوییم بد به کار بندی استعدادهای طبیعی، همه غل و زنجیر یک نابالغی همواره‌اند. و هر آن کو آنها را برآستی برکنده است باز تنها پرشی لرزان از سر حتی باریکترین نهراب داشته است، زیرا به رفتار آزادی از این گونه خو نکرده است. ازین رو، تنها شمار اندکی هستند که توانسته‌اند، با پروردن روح خویش، خود را از نابالغی به در آرند و همچنان به دلاسودگی گام بردارند.

اما این که یک گروه خود را روشنی بخشد امکانپذیرتر است؛ برآستی اگر تنها گروه در آزادی خویش رها شود، این امر کمابیش گریزناپذیر است. زیرا همواره شمار اندکی اندیشمند ناوابسته، حتی در میان سرپرستان نهادینه توده‌های بزرگ، وجود خواهند داشت که، پس از افکندن یوغ نابالغی، روح ارزش نهمی خردورانه خویش و فراخوانی



ایمانوئل کانت

هر کس به اندیشیدن برای خویش را می‌پراکنند. آنچه در این جا باید به یاد داشت این است که هرگاه گروه، که پیش از این سرپرستان آن را به زیر این یوغ برده اند، از سوی برخی از سرپرستان که خود ناتوان از دستیابی به هر گونه روشنی بخشی اند برانگیخته شود، چه بسا خود آنان را وادارد زیر آن یوغ بماند؛ کاشتن تخم پیشداوری‌ها بس زیانبار است، زیرا که آن پیشداوری‌ها سرانجام گریبان همان مردمانی را خواهند گرفت که خود یا پیشینیانشان آنها را کشته اند. بدین سان، گروه تنها به آهستگی می‌تواند به روشنی بخشی دست یابد. یک انقلاب چه بسا براندازی خودکامگی فردی و ستمگری آزمندانه یا زورسالارانه را در پی داشته باشد، اما هرگز به ساخت راستینی در شیوه‌ی اندیشیدن فرد را سبب نمی‌شود؛ به جای آن، پیشداوری‌های تازه در بند نهادن بر توده‌های بزرگ نااندیشنده نقشی درست همچون نقش پیشداوری‌های کهن خواهند داشت.

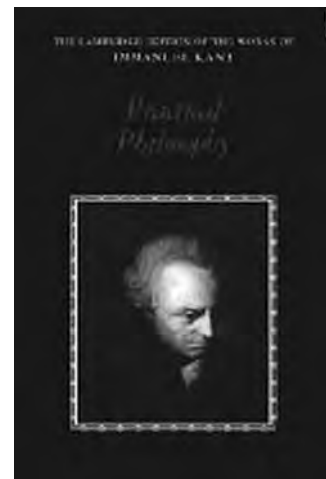
اما برای این روشنی بخشی به چیزی مگر آزادی نیازی نیست، و برآستی کم‌زیانترین هر چیزی که بتوان آزادی خواند: یعنی آزادی به کاربردی همگانی خرد خویش در همه کارها. اما من از هرسو این فریاد را می‌شنوم: احتجاج مکن! افسر نظامی می‌گوید: احتجاج مکن، بلکه مشق کن! گماشته مالیات ستانی می‌گوید: احتجاج مکن، بلکه بپرداز! دین یار می‌گوید: احتجاج مکن، بلکه ایمان آر! (تنها یک فرمانفرما در جهان می‌گوید: احتجاج کن هر اندازه خواهی و در باره هر چه خواهی، اما فرمانبردار باش!) در همه جا آزادی را بندهایی است. اما چه گونه بندی بازدارنده روشنی بخشی است، و چه گونه بندی بازدارنده آن نیست، بل آن را پیش می‌برد؟ من پاسخ می‌دهم: به کار بندی همگانی خرد خویش همواره باید آزادانه باشد، و تنها بدین گونه است که روشنی بخشی در میان انسان‌ها پدید تواند آمد؛ ولی شاید به کار بندی خصوصی خرد بسا هنگام بسیار محدود گردد، بی آنکه این امر به پیشروی روشنی بخشی آسیب ویژه‌ای برساند. اما از به کار بندی همگانی خرد خویش من به کار بندی آن چونان یک دانشور در برابر همه خوانندگان را در می‌یابم. آنچه من به کاربردی خصوصی خرد می‌نامم، به کاربردی آن در یک جایگاه مدنی یا اداری ویژه‌ای است که به کسی سپرده شده است. اینک برای بسیاری از کارهای سودمند برای یک جامعه همسود ساز و کار ویژه‌ای بایسته است، که با آن برخی از هموندان جامعه همسود باید تنها رفتاری منفعلانه داشته باشند تا حکومت آنان را، از راه یک هم‌رایی سنجیده، به سوی فرجام‌های همگانی راه برد (یا دست کم آنان را از نابود کردن این گونه فرجام‌ها باز دارد). بی گمان در اینجا احتجاج ناروا است؛ به جای آن باید فرمان برد. اما تا آنجا که این بخش از ماشین نیز خود را هموندی از کل یک جامعه همسود، حتی هموندی از جامعه شهروندان جهان، می‌داند و از این رو در توانش چونان دانشوری که از راه نوشته‌هایش با همگان سخن می‌گوید، بی گمان می‌تواند احتجاج کند بی آن که از این راه به اموری که به او تا اندازه‌ای چونان یک هموند منفعل واگذار شده اند آسیبی برساند. بدین سان ویرانگر خواهد بود هرگاه یک افسر، که از سوی سران خویش فرمانی دریافت می‌کند، بخواهد در حال خدمتگزاری آشکارا درگیر استدلال درباره فراخوری یا سودمندی آن فرمان شود؛ او باید فرمان برد. اما او را چونان یک دانشور نمی‌توان از سخن گفتن در باره نادرستی‌های موجود در خدمت نظامی و از بیان آنها در برابر همگان برای ارزیابی بازداشت. یک شهروند نمی‌تواند از پرداخت مالیات‌هایی که بر او بار شده اند، سر باز زند؛ خرده گیری بی پایه‌ او از این مالیات‌ها به هنگامی که باید آنها را بپردازد چه بسا حتی چونان یک رفتار رسوا [ی اخلاقی یا قانونی] (که می‌تواند نافرمانی همگانی را برانگیزد) کیفر داده شود. اما همین شهروند علیه وظیفه یک شهروند عمل نمی‌کند آن گاه که چونان یک دانشور در برابر همگان اندیشه‌های خود را در باره نادرخوری یا حتی نادادگرانه بودن این گونه احکام بیان می‌دارد. به همین سان، یک دین یار ناگزیر است برای شاگردان در کلاس دانش‌های دینی خود و گروه باورمندان خویش همساز با کیشین پرستشگاهی که کارگزار آن است سخن راند، زیرا با این پیمان از سوی آن پرستشگاه به کارگزاری گمارده شده است. اما چونان یک دانشور از همه آزادی برخوردار است و حتی از او می‌خواهند همه اندیشه‌های نیک آزموده و نیک‌خواهانه خود در باره آنچه در کیشین نادرست است و پیشنهادهای خویش برای آرایش بهتر پیکره دینی و پرستشگاهی را با همگان در میان نهد. و در این هیچ چیزی نیست که بتواند باری بر وجدان او نهد. زیرا آنچه را او در پیامد جایگاهش چونان کارگزار امور پرستشگاه می‌آموزد، چونان چیزی به نمایش می‌گذارد که در برابر آن از قدرت آزاد برخوردار نیست تا آن گونه که بهترین می‌داند آموزش دهد، بلکه گمارده شده است تا آن گونه که دستور داده شده و به نام کس دیگری بیان کند. او خواهد گفت: پرستشگاه ما چنین و چنان می‌آموزاند؛ دلالی که از آنها بهره می‌برد چنین اند. سپس او برای گروه باورمندان خود همه کاربردهای عملی را از قاعده‌هایی بیرون می‌کشد که خود با همه باور آنها را نمی‌پذیرد، اما با این همه می‌تواند بیان آن‌ها را به عهده گیرد؛ زیرا باز یکسره ناممکن نیست که حقیقت چه بسا در آنها نهفته باشد، و به هر روی دست کم چیزی وجود ندارد که با دین باطنی موجود در آنها



ایمانوئل کانت ۲

ناسازگار باشد. زیرا اگر او بر این باور باشد که چنین ناسازگاری ای را در آنها یافته است، نمی‌تواند جایگاه خود را از روی وجدان نگه دارد؛ او باید از آن کناره‌گیرد. از این رو بهره‌ای که یک آموزشگر گماشته از خرد خویش در برابر گروه باورمندان خود می‌برد، تنها بهره‌ای خصوصی است؛ زیرا یک گروه از باورمندان، هراندازه هم که گردهمایی بزرگی باشد، باز تنها یک گردهمایی محلی است؛ و با نگر بدان او، چونان یک دین یار، آزاد نیست و نمی‌تواند آزاد باشد، زیرا که دارد کار فرد دیگری را [که بدو واگذار شده است] انجام می‌دهد. از سوی دیگر چونان یک دانشور، که از راه نوشته‌هایش با گروه به معنای درست واژه، یعنی جهان، سخن می‌گوید - و بدینسان دین یاری است در به‌کاربندی همگانی خرد خویش - از آزادی بیکرانی برخوردار است تا خرد خویش را به کار بندد و به نام شخص خویش سخن گوید. زیرا این سخن که سرپرستان مردم (در امور معنوی) خود باید نابالغ باشند، سخن یاهوه ای است که به ماندگاری سخنان یاهوه می‌انجامد.

اما آیا انجمنی از دین یاران، مانند یک شورای کلیسایی یا یک طبقه [classis/Klassis] ی گران ارج (آن گونه که دسته‌ای در میان هلندیان خود را چنین می‌نامند) نباید مجاز باشد با همسوگندی خود به یک کیش‌ن دگرگونی ناپذیر ویژه خود سرپرستی هم‌راهی را بر هر یک از هموندان خود و به کمک آنان بر مردمان پیش‌برد و حتی آن را همیشگی سازد؟ من می‌گویم که این یکسره ناممکن است. چنین پیمانی، که برای دور نگه داشتن هم‌راه هر گونه روشنی بخشی بیشتر است از نژاد انسان از، یکسره پوچ و بی‌اثر است، حتی اگر از سوی قدرت برین [کشور]، از سوی شوراهای حکومت [-امپراتوری] و با شکوه‌مندترین پیمان‌های صلح تصویب شده باشد. یک دوران نمی‌تواند خود را در بند کند و زمینه چینی کند تا دوران سپسین چنان شود که گسترش شناخت‌هایش (بویژه در امور چینی ضروری) و پیراستن آنها از لغزش‌ها، و به طور کلی دستیابی به پیشرفت بیشتر در روشنی بخشی برایش ناممکن باشد. این تبهکاری ای علیه سرشت انسانی خواهد بود، که رسالت راست آغازین او درست در همین پیشرفت نهفته است؛ و بنا بر این نسل‌های آینده یکسره مجازند چنین تصمیم‌هایی را چونان [تصمیم‌هایی] ناموجه و حرمت شکن نفی کنند. سنجه هر آنچه که بتوان آن را چونان قانون برای مردمانی پذیرفت در این پرسش نهفته است: آیا مردمانی می‌توانند چنین قانونی را بر خویش بار کنند؟ این امر می‌تواند برای یک دوره کوتاه معین، گویی در انتظار قانونی بهتر، برای پدید آوردن نظمی ویژه، شدنی باشد؛ در این دوره هر شهروند، بویژه هر دین یار، در توانش اش چونان یک دانشور، آزاد خواهد بود تا اندیشه‌های خود درباره کاستی‌های نهاد کنونی را آشکارا، یعنی از راه نوشته‌ها، بیان کند؛ نظم پدید آمده تا آن هنگام خواهد پایید که بینش همگانی در باره سرشت این چیزها چنان گسترش و تأیید یافته باشد که با به هم پیوستن صداهایشان (حتی اگر نه همه آنها)، بتواند پیشنهادی را به برترین نهاد عرضه کرد، تا آن گروه‌هایی را در پناه خویش گیرد که، شاید بنا بر دریافت‌هایشان از بینش بهتر، با یک نهاد دینی دگریده توافق کرده اند، بی آن که گروه‌هایی را که خواستار تن دادن به نهاد دینی کهن اند باز دارند. اما توافق، حتی برای عمر یک انسان، بر سر یک قانون اساسی دینی همیشگی که هیچ کس آشکارا در آن چون و چرا نکند و از این راه گویی دوره‌ای را در پیشرفت بشریت به سوی بهسازی باطل و بی‌اثر و بنا بر این برای آیندگان زیانبار کند، یکسره ناروا است. می‌توان، برای شخص خود و حتی آن گاه تنها برای مدتی، روشنی بخشی در آنچه را باید دانست واپس افکند؛ اما چشم پوشیدن از روشنی بخشی، چه برای شخص خویش، چه حتی بیشتر برای آیندگان، نادیده گرفتن حق سنتی بشریت و زیر پا نهادن آن است. اما آنچه ممکن است مردمانی هرگز برای خود به تصمیمی بر سر آن دست نیابند، چه بسا یک شه‌ریار باز هم کمتر از آن به تصمیمی برای آن مردمان دست یابد؛ زیرا مرجعیت او در قانونگذاری دقیقاً بر این امر استوار است که در اراده خویش اراده جمعی مردم را یگانه می‌کند. مادامی که او می‌نگرد که هر بهسازی راستین یا پندارین با نظم مدنی سازگار است، می‌تواند فرمانگزارانش را بگذارد تا آنچه را برای رستگاری خویش ضروری می‌دانند انجام دهند: پرداختن بدین امر این کار او نیست، اما برآستی این کار او است که هر یک از مردمان را از جلوگیری زورورانه دیگران در این که با تمام توان در تعیین و گسترش رستگاری خویش بکوشند، باز دارد. حتی شکوه فرمانفرمایی او نادیده گرفته می‌شود هرگاه از راه ارجگذاری رسمی نوشته‌هایی که در آنها فرمانگزارانش می‌کوشند بینش خویش را بروشنی بنمایانند در این امور دخالت کند، و همچنین هرگاه از دیدگاه برین خویش چنین کند، کاری که در آن او خود را در برابر این خرده‌گیری می‌گذارد که *Caesar non est super grammaticos* [= قیصر را بر دستوریان دستوری نیست]، بل بسی بیش از آن هرگاه او مرجعیت برین خویش را تا آنجا خوار دارد که در کشور خویش از خودکامگی شمار اندکی ستمگر امور روحانی در برابر دیگر فرمانگزارانش پشتیبانی کند.





ایمانوئل کانت

اگر اینک پرسیده شود که آیا هم اکنون در دورانی روشنی یافته زندگی می‌کنیم، پاسخ این است: نه! اما بی‌گمان در یک دوران روشنی بخشی می‌زی ایم. با شرایط کنونی چیزها، بسی بیش از این بایسته است تا مردمان همگی چنان باشند، یا حتی بتوانند چنان شوند، که در امور دینی با دل‌آرامی و به نیکی، بدون راهنمایی دیگری، خرد خویش را به کار بندند. اما برآستی نشانه‌های آشکاری داریم که اینک میدان دارد برای آنان گشوده می‌شود تا آزادانه در این راستا کار کنند و بازدارنده‌های روشنی بخشی جهانی یا برون آبی انسان از نابالغی خود - بارشده دارند به آرامی کم می‌شوند. از این نگر این دوران دوران روشنی بخشی یا سده فردریک [امپراتور پروس] است.

شهریاری که فرود جایگاه خویش نمی‌یابد که بگوید این را وظیفه خویش می‌داند که در امور دینی چیزی را به مردمان دستور ندهد، بلکه همه آزادی را بدانان وا می‌گذارد، و بدین سان حتی نام خودبیینانه رواداری را نمی‌پذیرد، خود روشنی یافته است و سزاوار است که از سوی همروزگاران و آیندگان سپاسگزار چونان کسی ستوده شود که نخستین بار نژاد انسان را از نابالغی، دست کم از سوی حکومت، رهانید، و هر کس را آزاد نهاد تا در همه امور وجدانی خرد خویش را به کاربندد. در دوران فرمانفرمایی او، دین یاران ارجمند، با همه کارهای رسمی خویش، می‌توانند با توانش خویش چونان دانشور آزادانه و آشکارا داورها و بینش‌های خود را، که در بخش‌هایی با کیشبن‌های پذیرفته شده ناسازگارند، برای آزمون در برابر جهانیان بنهند؛ هر آن کس دیگر که در بند کارهای رسمی نیست حتی بیش از این می‌تواند چنین کند. این روح آزادی به بیرون از کشور نیز دارد دامنگستر می‌شود، حتی آنجا که ناگزیر است با بازدارنده‌های بیرونی از سوی حکومتی بستیزد که دریافت نادرستی از [منافع راستین] خود دارد. زیرا در برابر چنین حکومتی این امر چونان نمونه‌ای می‌درخشد که در آزادی کمترین انگیزه نگرانی در باره هماهنگی همگانی و یگانگی جامعه همسود نیست. مردمان آرام آرام به خواست خویش از بی‌تمدنی برونش می‌جویند تنها اگر کسی خواسته و دانسته برای نگهداری آنان در بی‌تمدنی زمینه سازی نکند.

من نکته بنیادین روشنی بخشی، نکته بنیادین برون آبی مردمان از نابالغی خود - بار شده، را بیشتر در امور دینی بیان کرده‌ام؛ زیرا فرمانرانان ما را در بازی نقش سرپرستی فرمانگزارانشان در زمینه هنرها و دانش‌ها سودی نیست و همچنین آن نابالغی [در امور دینی] فزون بر این که زیانبارترین است، ننگین ترین نیز هست. اما خوی ویژه آن کشوردار که نخستین [روشنی بخشی، در امور دینی] را می‌پسندد، از این نیز فراتر می‌رود و می‌بیند که حتی در پیوند با قانونگذاری اش در اجازه دادن به فرمانگزاران در به کار بندی همگانی خرد ویژه خویش و پخش اندیشه‌هایشان در برابر جهان در باره شیوه بهتر تدوین قانون، حتی با سنجش بی‌پرده و صادقانه آنچه پیش از آن تصویب شده است، خطری در میان نیست. ما نمونه درخشانی از این داریم، که در آن هیچ شهریاری بر آن کس که ما او را بزرگ می‌داریم، پیشی نگرفته است.

اما تنها آن کسی که خود روشنی یافته، [و] از سایه‌های پندارین نمی‌ترسد، بلکه در همان هنگام برای پذیرفتاری صلح و آرامش همگانی ارتشی نیک سامان و پرشمار آماده دارد، می‌تواند آن چیزی را بگوید که چه بسا یک کشور آزاد را دلبری گفتنش نباشد: «هر اندازه می‌خواهید و درباره هر چه می‌خواهید احتجاج کنید؛ تنها فرمانبردار باشید!» در اینجا روندی شگفت و نامنتظر در امور انسانی آشکار می‌شود، آن سان که هرگاه به گونه ای گسترده بنگریم در جای دیگر نیز روی می‌دهد، که در آن کمابیش همه چیز ناسازنا است. درجه بیشتری از آزادی مدنی برای آزادی روح مردمان سودمند می‌نماید و با این همه دیواره‌های گذرناپذیری در برابر آن بر پا می‌کند؛ از سوی دیگر، درجه کمتری از آزادی مدنی فضایی را برای آزادی روح مردمان فراهم می‌سازد تا با همه توانش خود گسترش یابد. بدین سان هنگامی که طبیعت، از زیر پوسته سخت خویش، دانه ای، یعنی گرایش و خوانش به اندیشیدن آزادانه را آشکار کرده است که با بیشترین مهربانی مراقب آن است، این [گرایش و خوانش به اندیشیدن آزادانه] آرام آرام بر ذهنیت مردمان تأثیر می‌گذارد (که از این راه آرام آرام قابلیت آزادی در کنشگری را به دست می‌آورند) و سر انجام حتی بر اصول حکومت اثر می‌نهد، که به سود خویش می‌بیند که با انسان، که اینک چیزی بیش از یک ماشین است، همساز با بزرگی او رفتار کند.

کانت، کونیسبرگ در پروس، ۳۰ سپتامبر ۱۷۸۴

1. Kant, Immanuel (1784), "An Answer to the Question: What is Enlightenment?" in Immanuel Kant, *Practical Philosophy*, ed. and tr. by Mary J. Gregor, Cambridge University Press, 1996, pp. 17-22